

یسوع یشفی المغلوج

¹ ثُمَّ دَخَلَ كَفَرَنَّاخُومَ أَيْضًا بَعْدَ أَيَّامٍ قَسِمَعَ أَنَّهُ فِي بَيْتٍ، وَلِلْوَقْتِ اجْتَمَعَ كَثِيرُونَ حَتَّى لَمْ يَدْخُلْ بَسْعٌ وَلَا مَا حَوْلَ الْبَابِ، فَكَانَ يُخَاطِبُهُمْ بِالْكَلِمَةِ.³ وَجَاءُوا إِلَيْهِ مُقَدِّمِينَ مَغْلُوجًا يَحْمِلُهُ أَرْبَعَةٌ.⁴ وَإِذْ لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَقْتَرِبُوا إِلَيْهِ مِنْ أَجْلِ الْجَمْعِ كَسَفُّوا السَّقْفَ حَيْثُ كَانَ وَبَعْدَ مَا تَبَيَّنَ ذَلِكَ السَّرِيرَ الَّذِي كَانَ الْمَغْلُوجُ مُصْطَجِعًا عَلَيْهِ. فَلَمَّا رَأَى يَسُوعُ إِيْمَانَهُمْ قَالَ لِلْمَغْلُوجِ: يَا بَنِيَّ، مَغْفُورَةٌ لَكَ خَطَايَاكَ.⁶ وَكَانَ قَوْمٌ مِنَ الْكُتَّابَةِ هُنَاكَ جَالِسِينَ يُفَكِّزُونَ فِي قُلُوبِهِمْ: لِمَاذَا يَتَكَلَّمُ هَذَا هَكَذَا بِتَجَارِيفٍ؟ مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يَغْفِرَ خَطَايَا إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ؟ فَلِلْوَقْتِ شَعَرَ يَسُوعُ بِرُوحِهِ أَنَّهُمْ يُفَكِّزُونَ هَكَذَا فِي أَنْفُسِهِمْ فَقَالَ لَهُمْ: لِمَاذَا تُفَكِّزُونَ يَهَذَا فِي قُلُوبِكُمْ؟⁹ أَلَيْمَ أُنَبِّئُ أَنْ يُقَالَ لِلْمَغْلُوجِ: مَغْفُورَةٌ لَكَ خَطَايَاكَ، أَمْ أَنْ يُقَالَ: قُمْ وَاحْمِلْ سَرِيرَكَ وَامْشِ؟¹⁰ وَلَكِنْ لِكَيْ تَعْلَمُوا أَنَّ لِبْنِ الْإِنْسَانِ سُلْطَانًا عَلَى الْأَرْضِ أَنْ يَغْفِرَ الْخَطَايَا، قَالَ لِلْمَغْلُوجِ:¹¹ لَكَ أَقُولُ، قُمْ وَاحْمِلْ سَرِيرَكَ وَادْهَبْ إِلَى بَيْتِكَ.¹² فَقَامَ لِلْوَقْتِ وَحَمَلَ السَّرِيرَ وَخَرَجَ قُدَّامَ كُلِّ، حَتَّى يَهْتَ الْجَمِيعُ وَمَجَّدُوا اللَّهَ قَائِلِينَ: مَا رَأَيْنَا مِثْلَ هَذَا قَطُّ.

یسوع يدعو لاوي ليتبعه

¹³ ثُمَّ خَرَجَ أَيْضًا إِلَى الْبَحْرِ، وَاتَى إِلَيْهِ كُلُّ الْجَمْعِ فَعَلَّمَهُمْ.¹⁴ وَفِيمَا هُوَ مُجْتَازٌ رَأَى لَأَوِيَّ بَنَ خَلْقَى جَالِسًا عِنْدَ مَكَانِ الْجَبَايَةِ، فَقَالَ لَهُ: اتَّبِعْنِي، فَقَامَ وَتَبِعَهُ.¹⁵ وَفِيمَا هُوَ مُتَكَيِّفٌ فِي بَيْتِهِ كَانَ كَثِيرُونَ مِنَ الْعَشَّارِينَ وَالْخُطَاةِ يَتَكَيَّنُونَ مَعَ يَسُوعَ وَتَلَامِيذِهِ لِأَنَّهُمْ كَانُوا كَثِيرِينَ وَتَبِعُوهُ.¹⁶ وَأَمَّا الْكُتَّابَةُ وَالْفَرِّسِيُّونَ فَلَمَّا رَأَوْهُ يَأْكُلُ مَعَ الْعَشَّارِينَ وَالْخُطَاةِ قَالُوا لِتَلَامِيذِهِ: مَا بَالُهُ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ مَعَ الْعَشَّارِينَ وَالْخُطَاةِ؟¹⁷ فَلَمَّا سَمِعَ يَسُوعُ قَالَ لَهُمْ: لَا يَخْتِاجُ الْأَصْحَاءُ إِلَى طَبِيبٍ بَلِ الْمَرَضَى، لَمْ آتِ لِأَدْعُو أَتْرَارًا بَلْ خُطَاةً إِلَى التَّوْبَةِ.

حوار حول الصوم

¹⁸ وَكَانَ تَلَامِيذُ يُوَحْنَا وَالْفَرِّسِيِّينَ يَصُومُونَ، فَجَاءُوا وَقَالُوا لَهُ: لِمَاذَا يَصُومُ تَلَامِيذُ يُوَحْنَا وَالْفَرِّسِيِّينَ وَأَمَّا تَلَامِيذُكَ فَلَا يَصُومُونَ؟¹⁹ فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: هَلْ يَسْتَطِيعُ بَنُو الْعُرْسِ أَنْ يَصُومُوا وَالْعَرِيسُ مَعَهُمْ؟ مَا زَمَانَ الْعَرِيسِ مَعَهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَصُومُوا.²⁰ وَلَكِنْ سَنَأْتِي أَيَّامَ جِينَ يُزْفَعُ الْعَرِيسُ عَنْهُمْ فَحِينَئِذٍ يَصُومُونَ فِي تِلْكَ

عیسی شفا می‌کند مغلوج را

¹ و بعد از چندی، باز وارد کفرناحوم شده، چون شهرت یافت خبر رسید که در خانه است،² بی‌درنگ جمعی ازدحام نمودند بقسمی که بیرون در نیز گنجایش نداشت و برای ایشان کلام را بیان می‌کرد.³ که ناگاه چند نفر نزد وی آمده مفلوجی را چهار نفر رویدستبرداشته، آوردند.⁴ و چون به سبب جمعیت نتوانستند نزد او برسند، طاق جایی را که او بود باز کرده و شکافته، تختی را که مفلوج بر آن خوابیده بود، به زیر هشتند.⁵ عیسی چون ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: ای فرزند، گناهان تو آمرزیده شد.⁶ لیکن بعضی از کاتبان که در آنجا نشسته بودند، در دل خود تفکر نمودند:⁷ که چرا این شخص چنین کفر می‌گوید؟ غیر از خدای واحد، کیست که بتواند گناهان را بپامرزد؟⁸ در ساعت عیسی در روح خود ادراک نموده که با خود چنین فکر می‌کنند، بدیشان گفت: از بهر چه این خیالات را به خاطر خود راه می‌دهید؟⁹ کدام سهلتر است؟ مفلوج را گفتن گناهان تو آمرزیده شد؟ یا گفتن برخیز و بستر خود را برداشته بخرام؟¹⁰ لیکن تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست، مفلوج را گفت:¹¹ تو را می‌گویم، برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود برو!¹² او برخاست و بی تأمل بستر خود را برداشته، پیش روی همه روانه شد بطوری که همه حیران شده، خدا را تمجید نموده، گفتند: مثل این امر هرگز ندیده بودیم.

دعوت از لاوي

¹³ و باز به کناره دریا رفت و تمام آن گروه نزد او آمدند و ایشان را تعلیم می‌داد.¹⁴ و هنگامی که می‌رفت لاوي ابن حلفی را بر باجگاه نشسته دید، بدو گفت: از عقب من بیا! پس برخاسته، در عقب وی شتافت.¹⁵ و وقتی که او در خانه وی نشسته بود، بسیاری از باجگیران و گناهکاران با عیسی و شاگردانش نشستند زیرا بسیار بودند و پیروی او می‌کردند.¹⁶ و چون کاتبان و فریسیان او را دیدند که با باجگیران و گناهکاران می‌خورد، به شاگردان او گفتند: چرا با باجگیران و گناهکاران اکل و شرب می‌نماید؟¹⁷ عیسی چون این را شنید، بدیشان گفت: تندرستان احتیاج به طبیب ندارند بلکه مریضان. و من نیامدم تا عادلان را، بلکه تا گناهکاران را به توبه دعوت کنم.

الْأَيَّامِ. ²¹ لَيْسَ أَحَدٌ يَخِيطُ رُقْعَةً مِنْ قِطْعَةٍ جَدِيدَةٍ عَلَى ثَوْبٍ عَنِيْقٍ، وَإِلَّا فَالْمِلَّةُ الْجَدِيدُ يَأْخُذُ مِنَ الْعَنِيْقِ فَيَصِيرُ الْحَرَقُ أَرْدَأَ. ²² وَلَيْسَ أَحَدٌ يَجْعَلُ خَمْرًا جَدِيدَةً فِي زِقَاقِ عَنِيْقَةٍ لِّئَلَّا تَتَشَقَّ الْخَمْرُ الْجَدِيدَةُ الزِّقَاقَ فَالْخَمْرُ تَتَصَبَّ وَالزِّقَاقُ تَتَلَفُّ، بَلْ يَجْعَلُونَ خَمْرًا جَدِيدَةً فِي زِقَاقِ جَدِيدَةٍ.

حوار حول السَّبْتِ

²³ وَاجْتَمَعَ فِي السَّبْتِ بَنُو الزُّرُوعِ، فَابْتَدَأَ تَلَامِيذُهُ يَقْطِعُونَ السَّنَابِلَ وَهُمْ سَائِرُونَ. ²⁴ فَقَالَ لَهُ الْقَرَّيْبِيُّونَ: انْظُرْ، لِمَاذَا يَفْعَلُونَ فِي السَّبْتِ مَا لَا يَحِلُّ؟ ²⁵ فَقَالَ لَهُمْ: أَمَا قَرَأْتُمْ قَطَ مَا فَعَلَهُ دَاوُدُ حِينَ احْتَاجَ وَجَاعَ هُوَ وَالَّذِينَ مَعَهُ؟ ²⁶ كَيْفَ دَخَلَ بَيْتَ اللَّهِ فِي أَيَّامِ آبِيئَانَارَ، رَئِيسِ الْكَهَنَةِ، وَأَكَلَ خُبْزَ التَّقْدِمَةِ الَّذِي لَا يَحِلُّ أَكْلُهُ إِلَّا لِلْكَهَنَةِ وَأَعْطَى الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُ أَيْضاً؟ ²⁷ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: السَّبْتُ إِذَا جُعِلَ لِأَجْلِ الْإِنْسَانِ لَا الْإِنْسَانُ لِأَجْلِ السَّبْتِ، ²⁸ إِذَا ابْنُ الْإِنْسَانِ هُوَ رَبُّ السَّبْتِ أَيْضاً.

درباره روزه

¹⁸ و شاگردان یحیی و فریسیان روزه می‌داشتند، پس آمده، بدو گفتند: چون است که شاگردان یحیی و فریسیان روزه می‌دارند و شاگردان تو روزه نمی‌دارند؟ ¹⁹ عیسی بدیشان گفت: آیا ممکن است پسران خانه عروسی مادامی که داماد با ایشان است روزه بدارند؟ زمانی که داماد را با خود دارند، نمی‌توانند روزه دارند. ²⁰ لیکن ایامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود. در آن ایام روزه خواهند داشت. ²¹ و هیچ کس بر جامه کهنه، پارهای از پارچه نو وصله نمی‌کند، والا آن وصله نو از آن کهنه جدا می‌گردد و دریدگی بدتر می‌شود. ²² و کسی شراب نو را در مشکهای کهنه نمی‌ریزد وگرنه آن شراب نو مشکها را پِردَرَد و شراب ریخته، مشکها تلف می‌گردد، بلکه شراب نو را در مشکهای نو باید ریخت.

درباره سبت

²³ و چنان افتاد که روز سَبْتی از میان مزرعه‌ها می‌گذشت و شاگردانش هنگامی که می‌رفتند، به چیدن خوشه‌ها شروع کردند. ²⁴ فریسیان بدو گفتند: اینک، چرا در روز سَبْت مرتکب عملی می‌باشند که روا نیست؟ او بدیشان گفت: مگر هرگز نخوانده‌اید که داود چه کرد چون او و رفقاییش محتاج و گرسنه بودند؟ ²⁶ چگونه در ایام آبیانار، رئیس کهنه، به خانه خدا درآمد، نان تقدیمه را خورد که خوردن آن جز به کاهنان روا نیست و به رفقای خود نیز داد؟ ²⁷ و بدیشان گفت: سَبْت بجهت انسان مقرر شد نه انسان برای سَبْت. ²⁸ بنابراین پسر انسان مالک سَبْت نیز هست.